



میرزاده عشقی - ادبیات جدید و کلاسیک

ادبیات جدید - جمهوری نامه - شماره 4

جمهوری نامه (1)

چه ذلت ها کشید این ملت زار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ترقی اندر این کشور محال است

که در این مملکت قحط الرجال است

خرابی از جنوب و از شمال است

بر این مخلوق آزادی و بال است

نباید پرده بگرفتن ز اسرار

که گردد شرح بدبختی پدیدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

اگر پیدا شود در ملک یک فرد

بمانند رضا خان جوان مرد

کنندش دوره فورا چند ولگرد

به فکر اینکه باید ضایعش کرد

بگویند از سر شه تاج بردار

به فرق خویشتن آن تاج بگذار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نخستین بار سازیم آفتابی

علامت های سرخ انقلابی

که جمهوری بود حرف حسابی

چو گشتی تو رئیس انتخابی

بباید گفت کاین مرد فداکار

بود خود پادشاهی را سزاوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

حقیقت بارک الله چشم بد دور

مبارک باد این جمهوری زور

ازین پس گوش ها کر چشم ها کور

چنین جمهوری بر ضد جمهور

ندارد یاد کس، در هیچ اعصار

نباشد هیچ در، قوطی عطار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

چه جمهوری شود آقای دشتی

علمدارش بود شیطان رشتی (2)

تدین آن سفیه کهنه مشتی (3)

نشیند عصرها در توی هشتی

کند کور و کچل ها را خبردار

ز حلاج و ز رواس و ز سمسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

صبا آن بی شعور بد قیافه (4)

نموده گوز جمهوری کلافه

زند بس لاف در زیر ملافه

که جمهوری شود دارالخلافه

ولیکن بی خبر از لحن بازار

ز علاف و ز بقال و ز نجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز عدل الملک بشنو این حکایت (5)

که آن بالا بلند بی کفایت

میانجی گشته بین بول و غایت

نماید گه سلیمان را حمایت (6)

شود گاهی تدین را مددکار

که سازد این دو را با یکدیگر یار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین کهنه الدنگ قلندر

نموده نوحه ی جمهوری از بر

عجب جنسی است این، الله اکبر

گاهی عرعر نماید، چون خر نر

زمانی پاچه گیرد چون سگ هار

ولی غافل ز گردن بند و افسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از ایران رهنما گشته روانه (7)

برای کارهای محرمانه

گرفته پول های بی نشانه

زده در بصره و بغداد چانه

که جمهوری شود این ملک ادبار

نه من گویم خودش کردست اقرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تقلاها نماید اندرین بین

جلمبر زاده ی شیخ العراقین (8)

کند فریادها، با شیون و شین
که جمهوری بود بر گردنم دین
ادا بایست کرد این دین ناچار
بباید جست از دست طلبکار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ضیاء الواعظین سالوس ریقو (9)

کند از بهر جمهوری هیاهو
چه جمهوری عجب دارم من از او
مگر او غافل است از قصد یارو
که می خواهند نشیند جای قاجار
همانطوری که کرد آن مرد افشار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

دبیر اعظم آن رند سیاسی (10)

به افسون های نرم دیپلماسی
ز کمپانی نماید حق شناسی
زند "تپیا" به قانون اساسی
به سردار سپه گوید به اصرار
که جمهوری نباشد کار دشوار

نمایش می دهد این هفته عارف (11)

به همراهی اعضای معارف
شود معلوم با جزیی مصارف
که جمهوری ندارد یک مخالف
مدال می شود با ضرب و با تار
که مشروطه ندارد یک طرفدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمودم من جراید را اداره

شفق، کوشش، وطن، گلشن، ستاره

قیامت می شود با یک اشاره

دگر معنی ندارد استخاره

همین فردا شود، غوغا پدیدار

میتینگ و کنفرانس و نطق و اشعار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به عالم پیش رفته با لاصاله

تمام کارها با قاله قاله

به زور نطق و شعر و سرمقاله

بباید کرد جمهوری اماله

بر این مخلوق بی عقل و لنگار

بدون وحشت از اعیان و تجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

که مستوفی است شخص لاابالی(12)

مشیرالدوله مرعوب و خیالی(13)

وثوق الدوله جایش هست خالی(14)

بود فیروز هم در فارس والی(15)

قوام السلطنه، مطرود سرکار(16)

به غیر از ذات اشرف لبس فی الدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بود حاجی معین محتاط و معقول(17)

امین الضرب در عدلیه مشغول(18)

علی صراف هم مستغرق پول(19)

فقیه التاجرین هم می خورد گول(20)

اهمیت ندارد صنف بازار

ز بزاز و ز عطار و بنکدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین گفته مجلس هست با من

نمایم اکثریت را معین

شود این کار قبل از عید روشن

به جمهوری بگیرم رأی قطعاً

نه قانون می شود مانع نه افکار

به زور مشت، فیصل می دهم کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیم قشون اندر ولایات

مهیا تلگرافات و شکایات

ز ظلم شاه و دربارش روایات

ز جمهوری اشارات و کنایات

مسلسل می رسد با سیم و چاپار

ز بلدان و ز اقطار و ز انصار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز تبریز و ز قزوین و ز زنجان

ز کرمانشاه و کردستان و گیلان

بروجرد و عراق و یزد و کرمان

ز شیراز و صفاهان و خراسان

ز بجنورد و ز کاشان و قم و لار

تقاضاها رسد خروار خروار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز ملاها جوی وحشت نداریم

قشون با ما بود دهشت نداریم

حذر از جنبش ملت نداریم

شب عید است و ما فرصت نداریم
سلام عید را بایست این بار
بگیرد حضرت اشرف به دربار (21)
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تهران نیست یک تن انقلابی
به جز مشروطه خواهان حساسی
که از وحشت نگردند آفتابی
اگر گردند خیلی بدلعابی
بیاویزیمشان بر چوبه ی دار
به نام ارتجاعیون و اشرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

موافق گشته لندن این سخن را
که فوری خواست "سرپرسی لرن" را (22)
برد گر "شومیاتسکی" سوطن را (23)
فرستیم پیششان استاد فن را
همان مهتر نسیم رند عیار
"کریم رشتی" آن شیاد طرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

نباید کرد دیگر هیچ مس مس
بباید رفت فوری، توی مجلس
اگر حرفی شنیدیم، از مدرس (24)
جوابش گفت: باید رطب ویابس!
اگر مقصود خود را کرد تکرار
بپیچیمش به دور حلق، دستار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به قدری این سخن ها کارگر شد

که "سردار سپه" عقلش ز سر شد

به جمهوری علاقه مندتر شد

بنای انتشار سیم و زر شد

به مبعوثان و مطبوعات و احرار

ز آقای صبا تا شیخ معمار(25)

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایان شد تجمع های فردی

علم در دست، گرم دوره گردی

علم ها سبز و زرد و لاجوردی

عیان سرخی و پنهان رنگ زردی

به جمهوریت ایران هوادار

ولو گشته میان کوچه بازار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از این افکار مالیخولیایی

به مجلس اکثریت شد هوایی

تدین کرد خیلی بی حیایی

به یک دم بین افرادش جدایی

فتاد از یک هجوم نابهنجار

از آن سیلی که خورد آن مرد دیندار (26)

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از آن سیلی ولایت پر صدا شد

دکاکین بسته و غوغا به پا شد

به روز شنبه مجلس کربلا شد (27)

به دولت روی اهل شهر وا شد

که آمد در میان خلق سردار

برای ضرب و شتم و زجر و کشتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز جمهوری به جا یک گام ره بود

خدا داند که این سیلی گنه بود

که این سیلی زدن خدمت به شه بود (28)

“تدین” خصم “سردار سپه” بود

رفاقت بد بود با عقرب و مار

خطر دارد چو نادان اوفتد یار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

قشونی، خلق را با نیزه راندند

ولی مردم به جای خویش ماندند

رضاخان را به جای خود نشانددند

به جای گل، بر او آجر پراندند

نشاید کرد با افکار پیکار

بباید خواست از مخلوق زنهار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بپاشد در جماعت شور و شرها

شکست از خلق مسکین دست و سرها

“رضا خان” در قبال این هنرها (29)

شنید از مؤتمن توپ و تشرها

که این کارت چه بود، ای مرد غدار؟

چرا کردی به مجلس، این چنین کار؟

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بسی پیر و جوان سر نیزه خوردند

گروهی را سوی نظمیه بردند

چهل تن، اندر این هنگامه مردند
برای حفظ قانون جان سپردند
دو صد تن تاکنون هستند بیمار
به ضرب ته تفنگ و زیر آوار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

رضاخان شد، ازین حرکت پشیمان
به سعد آباد رفت از شهر تهران
از آنجا شد به سوی قم شتابان
حجج بستند با او عهد و پیمان
که باشد بعد ازین بر خلق غمخوار
ز جمهوری نگوید، هیچ گفتار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز قم برگشت و عاقل شد ولی حیف
که کردش باز اغوا "ناصر سیف" (30)
به مجلس کرد توهین از سر کیف
ولیکن بی خبر بود از کم و کیف
که مجلس نیست با ایشان وفادار
به جز شش هفت تن بیکار و بیعار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

از او بالمره مجلس بدگمان شد
عقاید جملگی از او رمان شد
به سوی رودهن آخر چمان شد
همان چیزی که می دیدم همان شد
کشیده شد، میان مملکت جار
که از میدان به در رفته است سردار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به مجلس قاصدی، از راه آمد
که اکنون تلگراف شاه آمد (31)
رضاخان عزل بی اکراه آمد
شه از مجلس، عقیدت خواه آمد
که قانون اساسی چون شده خوار
دگر کس ملک را باشد پرستار؟
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیمات مرکز از ولایات
رسید از احمد آقا تلگرافات (32)
که سرباز لرستان و مضافات
نماید از "رضا خان" دفع آفات
قشون غرب گردد، زود سیار
سوی مرکز، پی تنبیه احرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

امیر لشکر شرق آن یل راد (33)
یک التیماتوم از مشهد فرستاد
به مبعوثان، دو روزه مهلتی داد
که آمد جیش، تا فراش آباد
بباید بر مراد ما، شود کار
ولی بر توپ خالی نیست آثار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

وکیلان این تشرها، چون شنیدند
ز جای خویش از وحشت پریدند
به تنبان های خود، از ترس ریدند
نود رأی موافق، آفریدند

بر این جمعیت مرعوب گه کار

“سلیمان بن محسن” شد علمدار(34)

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ولیکن چارده مرد مسلم

نترسیدند از توپ دمام

به آزادی بیستند، عهد محکم

اقلیت از ایشان شد فراهم

وطن خواهی از ایشان گشت پادار

رضاخان را زیون کردند ازین کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

واژگان دشوار : 1- این اشعار به وسیله ی کاغذ آمونیاک چاپ شده و محرمانه به بهای ده ریال به فروش می رسید. در آن زمان گوینده ی این اشعار معلوم نشد لیکن برخی آن را سروده ی عشقی و برخی دیگر سروده ی ملک الشعرای بهار می دانستند. این منظومه شرحی بر واقعه ی جمهوری روز شنبه دوم فروردین 1303 خورشیدی در میدان بهارستان است. 2-منظور میرزا کریمخان رشتی از رجال سیاسی دوران مشروطه است. 3- منظور سید محمد تدین از رجال دوران قاجار و پهلوی است. 4-مرحوم حسین صبا مدیر روزنامه ی ستاره ی ایران. 5-حسین دادگر معروف به عدل الملک، رئیس مجلس شورای ملی بعد از مرحوم سیدمحمد تدین. 6- سلیمان محسن معروف به سلیمان میرزا، رئیس حزب اجتماعیون که بعدها مؤسس حزب توده ی ایران بود. 7- زین العابدین رهنما مدیر روزنامه ی ایران. 8-شیخ العراقین، مدیر روزنامه ی تجدد، برادر زین العابدین رهنما. 9-سیدابراهیم ضیاء معروف به ضیاءالواعظین مدیر روزنامه ایران آزاد. 10-فرج الله بهرامی معروف به دبیر اعظم، رئیس وقت کابینه ی وزارت جنگ و استاندار وزیر بعد. 11- عارف قزوینی از شاعران معروف آن دوره. 12 - مرحوم حسن مستوفی آشتیانی(مستوفی الممالک) 13 - حسن پیرنیا آشتیانی 14 - حسن وثوق آشتیانی 15- مرحوم فیروز(نصرت الدوله) 16 - احمد قوام آشتیانی 17- حاج معین التجار بوشهری 18- حاج حسن مهدوی صاحب کارخانه ی برق ساختمان تهران 19- میرزا علی صراف بازرگان معروف 20- فقیه التجار بازرگان معروف 21- حضرت اشرف: منظور رضا خان سردار سپه است. 22-سرپرستی لرن: وزیر مختار انگلیس 23- شومیاتسکی: وزیر مختار اتحاد جماهیر شوروی 24- آیت الله سیدحسن مدرس از رجال و سیاستمداران وقت ایران 25- حسین صبا مدیر روزنامه ستاره ی ایران 26-اشاره به سیلی زدن حسین احیا السلطنه عضو اکثریت(برادر فرج الله بهرامی دبیراعظم) به صورت

“سیدحسین مدرس” پیشوای اقلیت 27- اشاره به واقعه ی شنبه دوم فروردین 1303 در میدان بهارستان است که قریب به چهار هزار نفر از اهالی تهران برای جلب موافقت نمایندگان در مخالفت با جمهوری، صحن دارالشورا، محوطه ی بهارستان و خیابان های اطراف را اشغال کرده بودند، در نتیجه این تجمع، عده ای کشته و زخمی شدند. 28- منظور احمدشاه قاجار است. 29- رضاخان پهلوی 30- ناصر نداماتی معروف به ناصر الشریعه رشتی، نماینده رشت 31-منظور تلگراف احمدشاه قاجار از پاریس به مجلس شورای ملی است که درباره ی سردار سپه رضاخان بود. 32-سپهبد امیراحمدی، امیر لشکر غرب 33 - سرلشکر خزاعی امیر لشکر خراسان 34- سلیمان میرزا اسکندری

نویسندگان :

امین پیرانی - حامد پیری

9%82%db%8c-)
d8%b1%db%8c-
(/1

هست در اطراف
کردستان دهی
9%82%db%8c-)
d8%b1%db%8c-
(/1

میرزاده عشقی - ادبیات
جدید و کلاسیک ادبیات
جدید - جمهوری نامه -
شماره 1 جمهوری سوار،
تفصیل جناب جمبول
مثنوی سیاسی، یا
داستان کاکا

ادامه نوشته «

8%b4%d9%82%db%8c-)
f9%88%d8%b1%db%8c-
(/1

9%82%db%8c-)
d8%b1%db%8c-
(/6

دست اجنبی
چون کرد، کشور
عجم ویران
9%82%db%8c-)
d8%b1%db%8c-
(/6

میرزاده عشقی - ادبیات
جدید و کلاسیک ادبیات
جدید - جمهوری نامه -
شماره 6 تصنیف
جمهوری دست اجنبی
چون کرد، کشور عجم
ویران تخم

ادامه نوشته «

8%b4%d9%82%db%8c-)
f9%88%d8%b1%db%8c-
(/6

9%82%db%8c-)
d8%b1%db%8c-
(/3

شد فکلم چرک و
کتم شد کثیف
9%82%db%8c-)
d8%b1%db%8c-
(/3

میرزاده عشقی - ادبیات
جدید و کلاسیک ادبیات
جدید - جمهوری نامه -
شماره 3 نوحه ی جمهوری
در صفحه پنجم آخرین
شماره ی “قرن

ادامه نوشته «

8%b4%d9%82%db%8c-)
f9%88%d8%b1%db%8c-
(/3